

ترجمه به مثابه اقدامی میان‌رشته‌ای

مرتضی بحرانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۶

چکیده

در باب ترجمه، از زاویه‌های مختلفی بحث شده است. عموماً بر این نکته اجماع وجود دارد که ترجمه، پدیده‌ای میان‌فرهنگی است؛ بدین معنا که مترجم در کار خود با بیش از یک فرهنگ سروکار داشته و دارد. در این مقاله، از زاویه‌ای دیگر، استدلال می‌شود که عمل ترجمه، علاوه بر میان‌فرهنگی بودن، از آغاز یک عمل میان‌رشته‌ای بوده است. بدین معنا که مترجمان برخلاف دانشمندان که به کسب یک رشته علمی خاص اکتفا نمی‌کردند بلکه جویای همه معارف بودند، و نیز برخلاف متخصصان رشته‌ای کنونی، موضوع کار خود را به گونه‌ای می‌یافته‌اند که نه به همه معارف نیازی داشته‌اند و نه می‌توانسته‌اند با تخصص در یک رشته علمی به کار خود ادامه دهند، بلکه ناگزیر علاوه بر دانش زبان به دانشی که با موضوع ترجمه ارتباط برقرار می‌کرد نیز نیازمند بوده‌اند. این مسئله، یعنی نیازمندی شناخت موضوع مورد ترجمه، از آغاز ترجمه را به معرفتی میان‌رشته‌ای تبدیل کرده است. استلزام دیگر این ادعا این است که میان‌رشته‌ای، تماماً مفهومی مدرن و امروزی نیست؛ بلکه از آغاز مصادیقی برای آن وجود داشته است که عمل ترجمه نمونه بارز آن است و این ویژگی خود را هنوز نیز از دست نداده است. امروزه نه تنها ترجمه، بلکه مطالعات ترجمه نیز، معرفتی میان‌رشته‌ای تلقی می‌شود. بررسی و تدقیق در تجربه میان‌رشته‌ای ترجمه به ویژه برای مللی که امروزه، به ضرورت، به میان‌رشته‌ای در حوزه‌های مختلف روی آورده‌اند می‌تواند می‌تواند پیامدهایی مفیدی را جهت فهم درست‌تر میان‌رشته‌ای به دست دهد.

کلید واژه‌های: ترجمه، میان‌رشته‌ای، موضوع ترجمه، مطالعات ترجمه، زبان‌شناسی

۱. عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی / mortezabahrani@yahoo.com

مقدمه

به نظر می‌رسد از زمانی که معرفت برای نوع بشر حائز اهمیت شد، دو پدیده مرتبط با آن نیز به صورت حیاتی به وجود آمد و استمرار یافت: یکی این که نوع بشر از آغاز، خواهان تمامیت معرفت بود و از این رو، به شناسایی در حوزه‌ای خاص اکتفا نمی‌کرد و از سوی دیگر، (و در پی کسب معارف بیشتر) بنا به تعدد زبان‌ها، ترجمه و انتقال معارف از یک زبان به زبان دیگری نیز امری مهم و ضروری به حساب آمد. به دیگر سخن، معرفت‌جویی از آغاز با مرزشکنی و درنوردیدن قلمروها مرتبط بوده است. این مرز شکنی در کلیت ساختار معرفت، همه‌رشتگی یا دانشمند شدن طالب دانش را به همراه داشته است، و در حوزه ترجمه، میان‌رشتگی را باعث شده است. از این نظر، به نظر می‌رسد سیر معرفت بشری از «همه‌رشتگی» به «میان‌رشتگی» و سپس به «رشتگی» بوده است. لذا محتوای مفهوم جدید میان‌رشتگی، قدیمی و نه جدید است. استدلال این پژوهش این است که اگر چه کسب معرفت در دوران گذر از سنت به مدرنیته دانشگاه و در پی گذار از نخبه‌گرایی به توده‌گرایی از وضعیت دانشمندی به تخصص تغییر یافته است، و از این نظر پیدایش مفهوم و تجربه میان‌رشتگی امری نو و تاحدی مدرن محسوب می‌شود. اما این به معنای مطلق بودن این سخن نیست تا بر اساس آن امکان میان‌رشته‌ای بودن جوهری از دانش، از آغاز تاریخ معرفت منتفی باشد، بلکه میان‌رشتگی (در این تعریف که مسائل و موضوعاتی هستند که تعریف، تبیین و تفسیر آن‌ها نیازمند درنوردیدن قلمروهای رشته‌ای خاص است) در سامان سنتی فهم و معرفت بشری نیز وجود داشته است و ترجمه، بارزترین میان‌رشته‌ای است که از آغاز چنین بوده و تاکنون نیز استمرار داشته است؛ (هرچند شاید بتوان برای «شعر» نیز این ویژگی را در نظر گرفت). از این رو، عمل ترجمه و وظیفه مترجم همواره میان‌رشته‌ای بوده است؛ بدین معنا که عمل ترجمه بدون داشتن بیش از دو نوع معرفت ممکن نمی‌گشته است. این دو نوع معرفت، صرفاً دو نوع معرفت در باب زبان نبوده است، بلکه از یک سو داشتن معرفتی در باب زبان‌ها است که امروزه از آن به زبان‌شناسی (تطبیقی) تعبیر می‌شود و از سوی دیگر داشتن معرفت در باب موضوعات دانشی که قرار بوده است ترجمه شوند و از یک زبان به زبان دیگر منتقل شوند. بنابراین عمل یا هنر ترجمه در هر مقامی که از آن یاد شود، در کنار سایر رشته‌ها از زبان‌شناسی و چیزی که می‌توان آن را موضوع‌شناسی نام برد، استفاده برده است.

در دوران جدید، مفهوم میان‌رشتگی در پی تفتن به یک انحراف آکادمیک مطرح شد؛ انحرافی که طی آن تقسیم‌بندی‌های خشک از موضوعات و قلمروهای هر رشته، امکان نقب زدن همزمان



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۱۴

دوره چهارم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۰



به سایر رشته‌ها را منتفی می‌کرد. از این نظر، میان‌رشته‌گی در معنایی عام، همکاری و همراهی دیدگاه‌های مختلف رشته‌ای، در راستای رسیدن به نقاط اشتراکِ فهم از پدیده‌ها و همچنین فراهم نمودن امکان بهره‌مندی از چشم‌اندازهای دیگری غیر از چشم‌انداز مالوف رشته‌ای برای «نگریستن» به پدیده‌ها را شامل می‌شود. بر این اساس، رشته‌ها نه مجموعه‌ای از حقیقت‌های صُلب و انعطاف‌ناپذیر، که نظام‌های پویایی هستند که با برقراری ارتباط با شیوه تحقیق و تدریس حوزه‌های دیگر، حوزه فعالیت آنان نیز به گونه‌ای تغییر می‌کند که پاسخگوی نیازهای اجتماعی جدید باشند. میان‌رشته‌گی هم ما را با ابعاد تا کنون از نظر دور مانده پدیده روبرو می‌سازد و هم این امکان را برای ما فراهم می‌آورد که از تقسیم‌بندی‌های خشک و مرزبندی‌شده علوم فراتر رویم و فضا را برای تقسیم‌بندی‌های ابتکاری و ترکیبی تازه‌تر مساعد کنیم (علوی‌پور، ۱۳۸۷، سخن مترجم؛ همچنین: رک: خورسندی، ۱۳۸۷). این تعریف ساده و منسجم از میان‌رشته‌گی، اگرچه ناظر به تحولات جدیدی در محیط‌های آکادمیک است اما به لحاظ محتوایی نشان می‌دهد که ترجمه به مثابه یک حوزه معرفتی پیوسته با «عمل»، از آغاز امری میان‌رشته‌ای بوده است و انحراف به وجود آمده در دوران مدرن، دامن فن ترجمه را برنگرفته است، بلکه ترجمه در مقام عمل (و بعدها مطالعات ترجمه‌شناسی) مرزبندی رشته‌ای را برنرفته است. به بیان دیگر، میان‌رشته‌گی همیشه وجود داشته و اکنون تبدیل به بخشی از روال کار دائمی علوم شده است؛ رشته‌ها و تخصص‌ها هیچ‌وقت به صورت حوزه‌های معززا نبوده‌اند. پژوهشگران رشته‌های مختلف از دیرباز با یکدیگر گفتگو می‌کرده‌اند، همیشه مناظراتی بر سر موضوعات مشترک، ابزار، روشها، افراد و مفاهیم گوناگون برگزار می‌شده است. میان‌رشته‌گی راه‌حلی نیست که باید همه علوم را به آن ملزم کرد؛ بلکه فعالیتی است که از پیش به اجرا در می‌آمده و هم‌اکنون بخشی از دینامیک رشته‌ها محسوب می‌شود (دومینیک ونک، ۱۳۸۸، ص ۹۱).

از این رو، در ادامه پژوهش به روش تحلیلی، ابتدا برخی از جنبه‌های پژوهشی ترجمه و مطالعات ترجمه و زبان‌شناسی به بحث گذاشته می‌شود و سپس مفهوم میان‌رشته‌گی در نسبت با عمل ترجمه به مقایسه گذاشته می‌شود. در همه مباحث، این مفروض مد نظر بوده است که ترجمه صرفاً یک فن یا تکنیک نیست، بلکه فراتر از آموزش و پژوهش، نحوه‌ای تفکر به عمل رسیده است که طی آن مترجم آگاهانه یا ناخودآگاهانه به جنگل معانی و دریای افهام و گاه به بیابان جستجو پا می‌نهد و چه بسا با کشفیاتی عظیم یا جزیی به مبدا باز گردد. ویژگی اصلی میان‌رشته‌گی، نیز همین بعد اندیشه‌ای آن است. از آن سوی، میان‌رشته‌گی بودن، معیار صحت، دقت و مطلوبیت ترجمه نیز است.

ترجمه، مطالعات ترجمه و زبان‌شناسی

به رغم نظریه‌پردازی‌های فراوان در باب ترجمه، هنوز به طور کامل تبیین نشده است که عمل ترجمه دقیقاً، انعکاسی از کدام بعد حیات آدمی است و هنوز به طور دقیق تحلیل نشده است که در ذهن مترجمی که در حال ترجمه است چه می‌گذرد؛ زیرا روان‌شناسان و عصب‌شناسان نمی‌دانند که داده‌های زبانی به چه نحو در مغز انبار می‌شود (یوجین نایدا، ۱۳۶۵) با این حال، ترجمه، آن‌چنان که ریکور (۱۳۸۶) می‌گوید قرار گرفتن در برابر عمل انجام‌شده است و تلاش برای ارائه نظریه برای آن هم، نوعی عذر بدتر از گناه؛ علت اساسی این امر آن است که ترجمه و استدلال برای ترجمه هر دو به واسطه زبان و در زبان انجام می‌شود و مترجم در لحظه ترجمه هم چیزی به دست می‌آورد و هم از دست می‌دهد. تفتن و دانایی نسبت به این برد و باخت از سوی مترجم، عمل او را به نوعی «وظیفه» تقلیل و شاید هم ترفیع می‌دهد. در هر ترجمه‌ای، هر خواننده متنی، متن را برای خود و بر اساس زبان خود ترجمه می‌کند. متنی که توسط مترجم از زبانی به زبان دیگر ترجمه شده به وسیله خواننده بازترجمه می‌شود. بنابراین هر خواننده‌ای-هر انسانی- به دلیل زبان‌داری و داشتن یک زبان، فی‌نفسه و همواره یک مترجم است. پس هر متنی، از سوی خواننده، نیازمند ترجمه و در نتیجه بازترجمه است. پس، ترجمه ذاتی انسان است؛ چون فکر کردن و فهمیدن، همان ترجمه کردن است. و شاید از همین دیدگاه تکثرگرایانه باشد که «آرمان یک ترجمه کامل را رها باید کرد» (ریکور، همان، صص ۲۹-۲۰). ضمن اینکه می‌توان بر ایده مقاومت‌پذیری متن در قبال ترجمه، این نکته را افزود که هر چه متن اصیل‌تر باشد، در برابر ترجمه هم مقاوم‌تر است، و شاید بتوان گفت که این متن نیست که ترجمه می‌شود، این مترجم است که به نطق می‌آید و متنی را تولید می‌کند. درست همین جاست که میان‌رشتگی بودن ترجمه خود را وامی‌نمایاند، چرا که مترجم در حین ترجمه، غیر از ترجمه دست به کار(های) دیگری نیز می‌زند که به لحاظ معرفتی به رشته‌ای غیر از ترجمه مربوط می‌شود.

لازم است که روابط میان دو حوزه ترجمه و مطالعات ترجمه توضیح داده شود؛ مطالعه درباب ترجمه به نام‌های مختلفی مطرح شده است؛ نایدا (۱۹۶۴) و ویلس (۱۹۸۲) آن را «علم ترجمه»^۱ نامیده‌اند. در حالی که گوفین آن را «ترجمه‌شناسی»^۲ نامیده است. با این حال، عموماً از آن به عنوان «مطالعات ترجمه»^۳ (هولمز، ۱۹۷۲) یاد شده است. نامگذاری هرچه باشد، مطالعه

1. science of translation
2. translatology
3. translation studies



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۱۶

دوره چهارم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۰



ترجمه به شناخت ابعاد مختلف ترجمه نظر دارد. بکر (۱۹۹۸) می‌نویسد مطالعات ترجمه یک رشته آکادمیک است که به مطالعه ترجمه در سطح گسترده آن (شامل ترجمه ادبی و ترجمه غیرادبی، اشکال مختلف ترجمه شفاهی) نظر دارد. اما به نظر می‌رسد بیان این‌که مطالعات ترجمه به «مطالعه ترجمه در سطح گسترده» می‌پردازد، خود عدول از رشته‌ای بودن آن باشد، به ویژه با در نظر داشتن ابعادی که به آن اضافه می‌شود. بر همین اساس گفته شده است که یکی از ویژگی‌های شاخصی که مطالعات ترجمه با آن شناخته شده است ویژگی میان‌رشته‌ای بودن این حوزه پژوهشی بوده است. میان‌رشته‌ای بودن مطالعات ترجمه هم ناشی از دو دلیل اصلی می‌باشد: دلیل اول مربوط به شیوه پیدایش حوزه مطالعاتی ترجمه می‌باشد که از به هم پیوستن و تلاقی یافته‌های حوزه‌های پژوهشی، تحلیل مقابله‌ای زبان‌ها، ادبیات تطبیقی، دوره‌های تربیت مترجم و پژوهش‌های تاریخی ترجمه می‌باشد. دلیل دوم طبیعت پدیده ترجمه می‌باشد. آموزش ترجمه چه در مفهوم محصولی زبانی و چه در مفهوم روند انتقال پیام‌ها از فرهنگی به فرهنگی دیگر مستعد تحقیق و بررسی از دیدگاه‌های بسیار متفاوت با استفاده از ابزار و چارچوب‌های نظری و روش‌های پژوهشی مرسوم در حوزه‌های پژوهشی گوناگونی مانند، ادبیات، زبان‌شناسی، پژوهش هنر، تاریخ، فلسفه، فن‌آوری اطلاعات، آموزش، مطالعات بین‌فرهنگی، و مردم‌شناسی می‌باشد. (خوش‌سلیقه، ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد بیان هرگونه گزاره‌ای در باب ترجمه، پای نهادن به قلمرو مطالعات ترجمه است، اما بحث ما در این‌جا در خصوص میان‌رشته‌ای ناظر به خود عمل ترجمه است. در خصوص میان‌رشته‌ای مطالعات ترجمه، چه در حوزه آموزش و چه پژوهش، تردیدی نیست؛ از همین رو، عموماً گفته می‌شود که ترجمه‌شناسی یا مطالعات ترجمه، میان‌رشته نوپایی است که جنبه‌های نظری و عملی ترجمه را بررسی می‌کند و در این راه از یافته‌های رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، ارتباطات، فلسفه، جامعه‌شناسی، مطالعات ادبی، و مطالعات فرهنگی را به کار می‌گیرد. (فرح‌زاد، ۱۳۸۳، ص ۱). طی یک مقایسه می‌توان گفت همان‌سان که زبان در مفهوم خاص خود و به مثابه صورت مفرد «زبان‌ها»، همواره پیش از مطالعه زبان وجود داشته است و در خارج از حوزه مباحث فلسفی قرار می‌گرفته است (صفوی، ۱۳۷۷، ص ۱۹)، ترجمه نیز همواره پیش از مطالعه در باب ترجمه وجود داشته است. با در نظر داشتن این مقایسه، ترجمه عبارت است از نوعی تفکر پیوسته با عمل که در پی انتقال معانی از یک زبان به زبان دیگر است. مطالعات مربوط به ترجمه دارای قدمتی طولانی است. تقریباً در همه قلمروهایی که ترجمه



در جریان بوده است، نظریاتی نیز در باب سرشت و کیفیت ترجمه بیان شده است. از میان صاحب‌نظران مسلمان، سخن جاحظ در الحیوان قابل توجه است. او شرایطی را برای مترجم برمی‌شمارد که از منظر امروزی میان‌رشته‌گی بودن کار او را به نمایش می‌گذارد. با رشد ترجمه در سده‌های پایانی قرون وسطی در اروپا، نظریه‌پردازان بسیاری به شرح روش‌ها و نگرش‌های متفاوت درباره ترجمه پرداختند. مارتین لوتر، (۱۴۸۳-۱۵۴۶) با تمرکز بر ترجمه متن مقدس بر این نظر بود که در ترجمه باید سادگی، بی‌پیرایگی، و همه‌فهم بودن رعایت شود. ویلیام تیندل انگلیسی (۱۴۹۲-۱۵۳۶) با ترجمه عهد جدید و عهد عتیق، ترجمه را کاری سخت، اما ممکن و لازم می‌دانست. اتین دوله فرانسوی (۱۵۰۹-۱۵۴۶) با تاسیس چاپخانه رونق ترجمه را شتاب بخشید. نزد او آگاهی کامل مترجم از محتوای متن اصلی، تسلط کامل بر زبان مبدأ و مقصد، پرهیز از ترجمه واژه‌به‌واژه و به‌کارگیری زبان گفتاری در ترجمه از شرایط لازم ترجمه محسوب می‌شد. اما در دوران معاصر، مطالعات مربوط به زبان‌های خارجی دچار تحول اساسی شده است (سوارز-موریاس، ۱۹۷۵). اگرچه هنوز نیز محور تعاریف مربوط به ترجمه این است که ترجمه انتقال معنای متن از یک زبان به زبان دیگر است، اما مطالعات ترجمه در پیوند با مطالعات زبان‌شناختی ابعاد زیادی یافته است. مسائل موجود در زبان‌شناسی و به ویژه، مسئله معنا، باعث بازنگری‌های جدی در ترجمه شد. از این نظر ترجمه دارای دو وجه معنایی و ارتباطی^۱ است. (نیومارک، ۱۹۸۱). وی به دو نوع ترجمه اشاره می‌کند: یکی ترجمه ارتباطی که مبتنی بر ایجاد تأثیر بر خوانندگان از طریق به‌کارگیری معانی رایج میان آنان و نه معانی رایج در زبان مبدأ است، و دیگری ترجمه معنایی، که در آن عین معنای بافتی متن مبدأ به زبان مقصد برگردانده می‌شود. هرچه زبان یک متن حائز اهمیت زیادتری باشد، ترجمه آن باید به صورت بسته‌تر انجام شود و در مقابل هر چه زبان مبدأ از درجه اهمیت کمتری برخوردار باشد، کمتر به صورت بسته می‌توان آن را ترجمه کرد؛ اما در جایی که متن به صورت فنی و خوب نوشته شده باشد، بدون توجه به میزان اهمیت زبان آن، باید آن را به صورت هرچه بسته‌تر ترجمه کرد. از میان نظریه‌پردازان قرن بیستم، ساختارگرایان بر این نظر هستند که مترجم، در جریان ترجمه یک متن، اثری را دوباره می‌آفریند. جی. سی. کت‌فورد ترجمه را با توجه به گستره آن به انواع کلی و جزئی تقسیم می‌کند. وی، بر اساس مرتبه واحد ساختمانی زبان، انواع ترجمه را شامل ترجمه آزاد، ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه واژه‌به‌واژه می‌داند.



مدعای این پژوهش در خصوص میان‌رشتگی بودن ترجمه، همه انواع متون را شامل می‌شود. نیومارک انواع متون را به سه دسته تقسیم می‌کند: علمی-تکنولوژیک، نهادی-فرهنگی، و متون ادبی (نیومارک، همان). در واقع، میان‌رشتگی به «تفکر عمل‌آوری شده ترجمه» مربوط می‌شود نه به نوع متن ترجمه. از همین رو در خصوص متون علمی نیز می‌توان از این ویژگی سخن گفت.^۱ با این حال و همچنان‌که گفته شد، در میان‌رشتگی بودن مطالعات ترجمه هیچ تردید وجود ندارد؛ مطالعات ترجمه از یک سو به بررسی روابط متقابل خود را زبان‌شناسی می‌پرازد، بنابراین نوعی زبان‌شناسی تطبیقی لازم می‌آید و از سوی دیگر با زبان‌شناسی معطوف به متن پیوند برقرار می‌کند که طی آن مباحث مربوط به بدیعیات، واژه‌شناسی، وضع گرامری واژگان، صرف و نحو به میدان می‌آیند و از زاویه دیگر با زبان‌شناسی روان‌شناختی پیوند برقرار می‌کند که بر اساس آن فرایندهای ذهنی و رفتاری افراد درگیر در وضعیت ترجمه را، به ویژه مترجمان و مفسران، را آشکار می‌کند. هم‌چنین توصیفی دقیق از شرایط فرهنگی، تاریخی و اجتماعی وضعیت ترجمه را به دست می‌دهد که می‌توان از آن به زبان‌شناسی اجتماعی تعبیر کرد (بکر، ۱۹۹۸؛ کلودی، ۲۰۰۳).

وجوه میان‌رشتگی ترجمه

گفته شد که ترجمه از آغاز، علاوه بر میان‌فرهنگی بودن، مبتنی بر تفکری میان‌رشتگی بوده است. هرچند برخی از پژوهشگران سرشت ترجمه‌های قدیم و جدید را متفاوت بیان می‌کنند،^۲ اما به نظر می‌رسد ویژگی میان‌رشتگی، ویژگی ثابت همه اعمال ترجمه باشد. در ادامه برخی از وجوه مرتبط با عمل ترجمه که از خلال مطالعات ترجمه قابل استخراج است، و بر میان‌رشتگی ترجمه دلالت دارند، به بحث گذاشته می‌شود. این وجوه از یک سو با «بی‌موضوع» بودن ترجمه (یا فراموضوع بودن آن) مرتبط است و از سوی دیگر مطالعات زبان‌شناسی پیوند می‌خورد. جالب این‌جاست که هر چند که موضوعات برخی از علوم قلمرو معینی ندارند، اما بی‌موضوع بودن «ترجمه» به مطالعات ترجمه نیز سرایت می‌کند، درست همان سان که دو

۱. برای تائیدی بر این مدعا در خصوص متون علمی در زبان فارسی، رک: رضا منصوری، «رابطه زبان و تکفر و نقش آن در واژه‌گزینی (تجربه گروه فیزیک مرکز نشر دانشگاهی)» در: نصرالله پورجوادی، درباره ترجمه، مرکز نشر دانشگاهی، چهارم، ۱۳۷۶، صص ۱۸۸-۱۷۸. همچنین: رضا منصوری، «ضبط و یکسان‌سازی اصطلاحات علمی»، پیشین، صص ۱۹۶-۱۸۹. درخصوص نمونه‌ای از این دست در رشته موسیقی ر. ک داریوش صفوت، «تذکار درباره تهیه و تدوین واژگان موسیقی»، پیشین، صص ۲۰۱-۱۹۶.

۲. فی‌المثل، شیگئو مینووا بر آن است که قرون وسطی دوران انتقال منظم و جامع دانش بود، حال آن‌که عصر حاضر، دوران انتقال اطلاعات نامنظم و پاره‌پاره‌تر است. (مینووا، ۱۹۸۶)

سوسور (۱۳۷۸، ص ۳۷) علم زبان‌شناسی را به لحاظ موضوعی فاقد مرز معینی می‌داند. با این حال، ذکر این نکته در همین جا لازم است که برای اثبات نظریات ارائه شده این مقاله در خصوص میان‌رشتگی بودن ترجمه، به واقعیات اندکی استناد می‌شود و خواننده نیک آگاه خواهد بود که مولف در این جا با مستندات اندکی مواجه است و لذا تا حد زیادی گام در ساحت خطرناک حدس و گمانه‌زنی می‌نهد و آنچه به چشم او بارقه‌هایی روشن (هر چند اندک) می‌نمایند، ممکن است در نظر خوانندگان چنین نباشد. از این نظر، اذعان آغازین به این نکته لازم است که در این مقاله، بیشتر ایده بودن میان‌رشته‌ای تاکید شده است. مستندات لازم برای تایید مدعا، نیازمند پژوهش مستقل دیگری است. از همین رو در ادامه به مواردی پرداخته می‌شود که اصل ایده را تقویت می‌کند.

به هر حال، ابتدا به برخی از نظریه‌های ترجمه اشاره می‌شود که بر میان‌رشتگی بودن ترجمه تلمیح دارند. حسب تعریف نایدا (۱۹۹۳، ص ۱۵۵) نظریه‌های ترجمه شامل طیفی از اصول می‌شود که در درک و فهم ترجمه یا در ایجاد معیار برای ارزیابی متن ترجمه شده مفید هستند. طبق نظر او نظریه‌های ترجمه به این ترتیب طبقه‌بندی می‌شوند: براساس نگرشهای فلسفی، براساس نگرشهای زبانشناختی، و براساس علم نشانه‌شناسی. استینر در کتاب پس از بابل (۱۹۷۵) نظریه و فرایندهای ترجمه از قرن هیجدهم به بعد را به نحو نظام‌مند مورد بررسی قرار می‌دهد. توجه اولیه استینر، بر روی نقش روان‌شناختی و فکری ذهن مترجم است، و سپس فرایند معنا و درک مبانی فرایند ترجمه را مورد بحث قرار می‌دهد. او در تبیین نظریه ترجمه به هرمنیوتیک نیز اشاره دارد. والتر بنیامین در نوشته کوتاه خود با نام «وظیفه مترجم» (۱۹۸۳) سعی در تشریح این مسئله دارد که چیز چیز باعث ترجمه‌پذیری یک متن می‌شود. از نظر وی، دلیل اینکه ترجمه می‌کنیم، حفظ و نگهداری متن اصلی نیست. بلکه ترجمه مکانی است که انسانها می‌توانند در آن، از ورای فضا و زمان با هم گفتگو کنند. به گفته وی ترجمه، جدا از متن مبدا اما در ارتباط با آن است، چیزی است که بعد از آن می‌آید و باعث بقای متن مبدا می‌شود. این بازآفرینی، بقای متن مبدا را تضمین می‌کند. از سوی دیگر، رایس و ورمیر (۱۹۸۴) با طرح نظریه اسکوپوس بر جنبه تعاملی و منظورشناختی ترجمه تاکید کردند. حسب استدلال آنها شکل متن مقصد باید عمدتاً بر اساس نقش (یا اسکوپوسی) که قرار است این متن در بافت مقصد ایفا کند تعیین شود. آنها این اصل را به صورت دو قاعده تنظیم کردند: هر تعامل به واسطه هدفش مشخص می‌شود، و اسکوپوس می‌تواند متناسب با دریافت‌کننده





تغییر کند؛ بنابراین، آگاهی داشتن از مقتضیات اسکوپوس امکان‌های ترجمه را بیشتر می‌کند، دامنه راهبردهای ترجمه‌ای ممکن را افزایش می‌دهد و مترجم را از بند لفظ‌گرایی اجباری و بیهوده می‌رهاند. از سوی دیگر، در نظریه «عمل ترجمه‌ای»، ترجمه مبتنی بر هدف و بر اساس تعامل انسانی مبتنی بر پیامد است. در این نظریه، فرایند ترجمه، انتقال‌دهنده پیام به حساب می‌آید که شامل انتقال بین‌فرهنگی نیز هست. مفهوم عمل ترجمه‌ای، عمل ترجمه (فنی) را در بافت حرفه‌ای و گسترده‌تر ترجمه قرار می‌دهد که در آن نه تنها مترجم، بلکه نویسنده متن مبدأ، مشتری یا سفارش‌دهنده ترجمه و خواننده متن مقصد در فرایند تولید متن مقصد نقشی ایفا می‌کنند. (ماندی، ۲۰۰۱). همان‌گونه که در نظریات فوق دیده می‌شود، ترجمه چیزی بیش از صرف انتقال معنا از یک زبان به زبان دیگر است. از این نظر، یادگیری عمل ترجمه، به چیزی بیش از یادگیری زبان وابسته بوده است.

علاوه بر استناد به نظریه‌های ترجمه، میان‌رشته‌ای بودن ترجمه را می‌توان از زوایای دیگری نیز پی گرفت. قبل از هر چیز می‌توان به مسئله روش در ترجمه اشاره کرد. مباحث کلی مربوط به روش‌های ترجمه بر بعد میان‌رشته‌ای عمل ترجمه تاکید دارند؛ زیرا همه آن‌ها چیزی بیش از ترجمه را نیز در این عمل مد نظر دارند. نیومارک (۱۹۸۱) با تقسیم ادوار زبان‌شناسی ترجمه، دوره ما قبل زبان‌شناسی ترجمه متمرکز بر این سوال کلی می‌داند که «آیا ترجمه باید به روش آزاد انجام شود یا روش نقل به عبارت؟» در پاسخ به این سوال و با استناد به یکی از چهار عامل فرهنگی، اخلاقی، زبانی و زیباشناختی (و یا مجموعه‌ای از این عوامل) یکی از دو روش فوق اتخاذ می‌شده است. نایدا (۱۹۶۴) با تاکید بر روش پویا در ترجمه، مترجم را کسی می‌داند که از واژه‌های فرهنگی نامانوس در زبان مقصد پرهیز می‌کند، اطلاعات نهفته در متن اصلی را به عبارت در می‌آورد، حشو را افزایش می‌دهد و در مجموع زبانی روان و طبیعی برای ترجمه بر می‌گزیند. جولیان هاوس (۱۹۸۹) با تمایز میان دو روش پنهان و آشکار بیان می‌کند که در روش پنهان، هدف، ترجمه‌ای است که اصیل جلوه کند، درست مثل متن اصلی که از نظر خوانندگان آن متنی اصیل و تالیفی به حساب می‌آید. به نظر هاوس، این روش برای ترجمه متونی مناسب است که جایگاه ویژه و مستقلی در زبان مبدأ ندارند و به زبان، فرهنگ، سنت یا تاریخ چندان وابسته نیستند. در این موارد مترجم می‌تواند به جای ترجمه تک تک کلمات، کارکرد متن مبدأ را در زبان مقصد بازآفرینی کند. ونوتی (۱۹۹۵) با ارائه دو روش آشنایی‌زدایی

و بومی‌سازی می‌گوید در روش آشنایی زدایی، مترجم قراردادهای زبانی زبان مقصد را نقض می‌کند و بخشی از ویژگی‌های زبانی متن اصلی را به ترجمه انتقال می‌دهد. در روش آشنایی زدایی، مترجم پایبندی مطلق به قراردادهای زبانی و متنی فرهنگ مقصد نشان نمی‌دهد و در مواردی تعبیرهای فرهنگی زبان مبدا را عیناً به متن ترجمه وارد می‌کند و در نهایت سبکی می‌آفریند که روان و متعارف نیست، به طوری که خواننده احساس می‌کند متن متعلق به زبان و فرهنگ دیگری است. لويس (۱۹۸۵) با پیشنهاد روش ترجمه با دخل و تصرف، ترجمه را مبتنی بر تفسیر می‌داند که طی آن مترجم از متابعت کورکورانه از زبان متن اصلی سر باز می‌زند و با فراتر رفتن از محدوده‌های متعارف زبان، اندیشه‌ای را که برای اهل زبان کاملاً جدید است به زبانی کاملاً غیر متعارف بیان می‌کند و در نهایت، زبان مقصد را آن قدر بسط می‌دهد تا بتواند آنچه را که در ترجمه به ناچار از دست می‌رود به نحوی جبران کند. ریس (۲۰۰۰) نیز با تمایز میان دو روش ترجمه محض و روش انتقال، اولی را روش شایع می‌داند. در روش ترجمه محض، مخاطب یا نقش متن در فرهنگ مقصد عوض نمی‌شود و متن بدون کمک توضیح و پانویس و انواع تغییر بیان، زبانی ساده‌تر و قابل فهم‌تر نمی‌یابد و مترجم در پی برقراری تعادل در سطح اندیشه، صورت یا نقش متن اصلی است. در روش انتقال، مترجم از مرزها و محدودیت‌های زبانی و فرهنگی فراتر می‌رود تا بتواند ترجمه‌ای را ارائه کند که در فرهنگ مقصد نقشی مشابه نقش متن اصلی در فرهنگ مبدا داشته باشد. در همه روش‌های فوق مشاهده می‌شود که علاوه بر شناخت زبان مقصد و مبدا، مترجم نیازمند شناخت روش‌های ترجمه نیز هست. روش‌شناسی خود در واقع دانشی جدید و پیوسته به ترجمه است که بدون آن نمی‌توان دست به ترجمه زد. نکته مهم این است که همه این مباحث مربوط به روش ترجمه، پسینی نیستند که در پی مطالعات ترجمه به دست آمده باشد، بلکه بسیاری از مترجمان به هنگام ترجمه بر روش خود تصریح و نوع آن را تعیین می‌کرده‌اند. روش‌هایی دیگری نیز برای ترجمه پیشنهاد شده است که ویژگی عمومی آن‌ها وضع میان‌رشتگی عمل ترجمه است. میان‌رشتگی بودن عمل ترجمه در ارتباط با «امور» دیگری نیز قابل شناسایی است. در بیشتر مطالعات ترجمه، تلاش شده است تا ترجمه «به مثابه» یک امر دیگر توضیح داده شود. از این نظر، سه مورد «به مثابه» را می‌توان شاخص کرد: به مثابه شغل، به مثابه موضوعی جهت تمرین یادگیری، و به مثابه موضوعی جهت پژوهش (کلودی، ۲۰۰۳). همه این موارد، الزاماً دارای استلزامات میان‌رشتگی است: یکم. ترجمه به مثابه یک شغل؛ هر چند گفته شده است که





ترجمه‌های نخستین به مثابه «تفریحی» برای نویسندگان، شعرا، دولتمردان، قديسان و محققان بوده است، اما در حال حاضر ترجمه «به مثابه یک شغل و حرفه» نگرینسته می‌شود. حرفه‌ای شدن ترجمه ایجاب می‌کند مترجم علاوه بر تخصص در زبان، از رشته یا رشته‌هایی دیگر نیز، جهت ترجمه استفاده کند که عموماً به «موضوع» مورد ترجمه باز می‌گشت. به عنوان مثال، مترجم علاوه بر ترجمه به می‌بایست با موضوع دانش پزشکی، روان‌شناسی و یا مهندسی نیز آشنا می‌بوده باشد. دوم. ترجمه به مثابه موضوع یادگیری که طی آن در بسیاری از مراکز علمی از تجربه‌های مترجمین جهت انتقال معارف و فرایند یادگیری استفاده می‌شود و در کنار آن خود ترجمه نیز به مثابه یک فن یا هنر آموزش داده می‌شود؛ سوم. ترجمه به مثابه موضوع پژوهش، که باز هم نیازمند رویکرد و روش میان‌رشته‌ای است.

رابطه میان زبان، جهان و تفکر وجه دیگری از ترجمه است که به ترجمه خاصیت میان‌رشته‌ای می‌دهد. تبیین این ویژگی را می‌توان در فرضیه ورف^۱ دنبال کرد. او در این فرضیه استدلال می‌کند که افراد صرفاً در قالب‌های زبانی خود قادر به اندیشیدن هستند و خارج از این قالب‌ها نمی‌توانند هیچ مفهومی را به تصور درآورند؛ لذا افراد از دریچه زبان خود به جهان می‌نگرند و از آن‌جا که ساخت زبان‌ها متفاوت است نگرش افراد به جهان و در واقع جهان‌بینی آن‌ها نیز با یکدیگر فرق دارد. از این فرضیه دو برداشت افراطی و معتدل صورت گرفت. در برداشت افراطی امکان ترجمه مفاهیم موجود در یک زبان به زبان دیگر ناممکن می‌نمود، به ویژه از آن جهت که زبان حائل میان ما و حقائق است. اما در برداشت دوم، تفاوت ساختاری زبان‌ها در حدی نیست که نتوان مفاهیم را از یک زبان به زبان دیگر ترجمه کرد. بلکه در جریان ترجمه محتوای یک واژه می‌تواند از طریق چند واژه و برعکس، محتوای چند واژه با یک واژه منتقل می‌شود. (صلحجو، ۱۳۶۵). تمایز ژرف‌ساخت و روساخت زبانی که توسط چامسکی مطرح شد، از زاویه دیگر میان‌رشته‌ای بودن ترجمه را منعکس می‌کند. طبق تحلیل چامسکی زبان دارای دو مرتبه یا دو ساحت است. روساخت زبان همین جمله‌هایی است که ما می‌گوییم و یا می‌نویسیم اما مرتبه ژرف‌تر ساخت زبان، مرتبه‌ای انتزاعی است که با پذیرش تغییر و تحولاتی که گشتارها بر آن اعمال می‌کنند به مرتبه روساختی می‌سد. از این منظر، تفاوت زبان‌ها با یکدیگر، بیشتر در مرتبه روساختی آن‌هاست و مرتبه زیرساختی زبان‌ها اشتراکات زیادی با یکدیگر دارند. همین اشتراکات امکان ترجمه را فراهم می‌کند.

1. Whorf Hypothesis



در کنار سایر اقسام متون، ترجمه متون ادبی بیش از سایر متون، اقدامی میان‌رشته‌ای است. در میان گونه‌ها و شیوه‌های ترجمه، آنچه فزونتر هنگامه‌ساز است و مایه چالش و چنندو چون، ترجمه هنری و یا ادبی است. زیرا در این گونه از ترجمه است که رویها و سوی‌هایی گونه‌گون نهفته است که ترجمان را با دشواری رویاروی می‌گرداند و گاه سخت در تنگنا درمی‌افکند. در چنین ترجمه‌ای است که ترجمان گذشته از نهاد معنایی، می‌باید نهادهایی دیگر چون نهاد هنری و نهاد روان‌شناختی نهفته در متن را که آن را به اثری ادبی و دلنواز و شورافرین بدل می‌سازد، به زبان دیگر برگرداند (کزازی، ۱۳۷۴، ص ۷). به دیگر سخن، در ترجمه متون ادبی، علاوه بر انتقال معنا، رخدادی حادث می‌شود که به روح انسانی مرتبط است.^۱ چنین مترجمانی که آثار ادبی را از فراز مگای که زبان‌ها و قرن‌ها و اعصار را از هم جدا می‌سازد، به سلامت گذرانده‌اند، توسط الکساندر پوشکین چنین معرفی شده‌اند: «آنها بیک روح بشری هستند». (م. گوینده، ۱۳۶۳). به دیگر سخن چون هر زبان حاوی حقیقت بی‌همتایی برای خودش است، عمل ترجمه از زبانی به زبان دیگر، همان روح تمدن بشری است. این ویژگی، با مساله تفسیر نیز پیوند می‌خورد. هر متنی که قرار است ترجمه شود، امکان چندین تفسیر از خود را بر جای می‌گذارد و مترجم اغلب تلاش می‌کند تا به هنگام ترجمه، در مقابل منتقدان و خوانندگان از تفسیر خود دفاع کند (کلودی، ۲۰۰۳؛ ریکور، ۱۳۸۶).

جمع‌بندی

ترجمه، پدیده‌ای که همزاد تنوع و تکثر آدمیان است. از آن روزی که زبان به زبان‌ها بدل گشت، ترجمه نیز آغاز شد. هر چند که نظریات مختلفی در باب سرشت ترجمه بیان شده است، درست همانند موضوع زبان، همواره یکی از موضوعات مهم اندیشه بشری است.^۲

میان‌رشته‌گی به مثابه عیار و معیاری برای سنجش کیفیت ترجمه است. از این حیث می‌توان به قطع گفت هر چه از وجه میان‌رشته‌گی ترجمه کاسته شود، از ترجمه بودن اثر کاسته می‌شود. می‌توان به دو ویژگی اشاره کرد که نشان از ترجمه‌های غیرمیان‌رشته‌ای دارد: یکی از این دو

۱. ترجمه انگلیسی کتاب «نام گل (سرخ)» اثر امبرتو اکو از زبان ایتالیایی به انگلیسی یکی از این نمونه‌های مشهور است؛ به طوری که گفته شده است که کمتر داستان بلندی به اندازه این کتاب توانسته هیجان خوانندگان انگلیسی را برانگیزاند. «اما خوانندگان این اثر که تقلیدی از داستان‌های اسرارآمیز قرون وسطی است این نکته را فراموش می‌کنند که کلمات گیرای داستان از طبع نویسنده نترأویده، بلکه کار آن فرد نامرئی است که وجودش در ادبیات جهان ناگزری است و مترجم نام دارد».

۲. والادیمیر ناباکوف (در قالب شعر) گفته است «ترجمه چیست؟ بر طبق نهاده/ سر رنگ‌پریده شاعری با چشمان خیره / جیع طوطی‌وار، تقلید میمون‌وار / و هتک حرمت درگذشتگان». (م. گوینده، ۱۳۶۳)



ویژگی، «بارها ترجمه شدن یک اثر» است. بسیاری از آثار (به ویژه آثار کلاسیک در حوزه‌های تاریخ، ادبیات، فلسفه و ...) تا وقتی که مولفه‌های میان‌رشتگی خود را به دست نیاورد، بارها و بارها ترجمه می‌شوند. ویژگی دوم این است که بسیاری از نویسندگان که تسلط بیشتری بر زبان‌های مبدا دارند، به این نتیجه می‌رسند که بهتر است خودشان آثار خود را ترجمه کنند.^۱ از این نظر، ترجمه وقتی نیازهای مخاطب را برآورده می‌سازد که وجوه میان‌رشتگی خود را به نحو شایسته دارا باشد. عدم توجه به جنبه میان‌رشتگی ترجمه، سایر معیارهای ترجمه مناسب را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. فی‌المثل یکی از این معیارها، امانت در ترجمه است. اما اگر این معیار با ویژگی اصلی ترجمه که میان‌رشتگی بودن آن است، قرین نگردد خود به یکی از نقطه‌ضعف‌های ترجمه بدل می‌شود؛ در نتیجه «دقت» و «امانت» در ترجمه، مترجم را به سوی نوعی مکانیک‌اندیشی سوق می‌دهد که نتیجه آن چیزی به نام زبان سوم است که نه زبان مبدا است و نه زبان مقصد (داف، ۱۹۸۴)؛ بلکه زبانی من‌دراوردی با واژه‌های متعارف در زبان مقصد و معانی موجود در زبان مبدا است که متن حاصل از آن هیچ تناسب موضوعی با موضوع مد نظر در متن مبدا ندارد. می‌توان به نحو ضمنی بیان داشت که همین ویژگی میان‌رشتگی ترجمه است که امکان ترجمه‌های ماشینی را با محدودیت و موانع مواجه کرده است.

از زاویه‌ای دیگر، رعایت ویژگی میان‌رشته‌ای ترجمه، زبان مقصد را از برخی مخاطرات نیز حفظ می‌کند. یکی از هشدارهای تلویحی یا تصریحی بسیاری از مسئولان در کشورهای چون ایران این است که زبان آن‌ها در برابر هجوم روزافزون واژه‌های بیگانه در خطر است و لذا باید برای آن چاره‌ای اندیشید. این درحالی است که توجه به بعد میان‌رشتگی ترجمه، این مخاطره را نیز از بین می‌برد. به دیگر سخن، مترجم وقتی مجهز به تفکر میان‌رشته‌ای باشد، در عمل ترجمه امکان انتقال عین واژه از زبان مبدا به مقصد برایش منتفی است. در این مسیر نه تنها مترجم به دنبال معادل است و از عین واژه موجود در زبان مبدا اجتناب می‌کند، بلکه در فرایند معادل‌یابی خود نیز به نحو فکورانه عمل می‌کند؛ در نتیجه مرزهای لغوی میان دو زبان هم‌چنان استوار پابرجا می‌ماند. توجه در متون ترجمه شده در نهضت ترجمه اسلامی گویای این نکته است. ترجمه اخلاق نیکوماخوس ارسطو به زبان عربی توسط حنین ابن اسحاق، یکی از این نمونه‌هاست که نهایت تفکر میان‌رشته‌ای در آن مشاهده می‌شود. نکته مهم این است

۱. به عنوان مثال ناباکوف که نخستین آثارش را به زبان روسی نوشته بود «خنده در تاریکی» را خودش به انگلیسی ترجمه کرد و «لولیتا» را که به انگلیسی نوشته بود خودش به روسی ترجمه کرد. هم‌چنین ساموئل بکت ایرلندی که بیشتر به فرانسه می‌نوشت نماینده‌های «در انتظار گودو» و «بازی آخر» را خودش به انگلیسی ترجمه کرد.

که هنر ترجمه می‌تواند نقش مهمی در گسترش تفکر میان‌رشته‌ای داشته باشد. در این میان، علوم انسانی، وضع خاصی دارد. این علوم که از یک سو علوم مقصد و از سوی دیگر علوم قدرت هستند (و تا نسبت این دو در هر جامعه‌ای تعریف نشود، علوم انسانی علومی زیادی و بی‌مصرف خواهند بود) با ترجمه پیوند عمیقی دارند. از این نظر، آینده مطالعات علوم انسانی عموماً وابسته به این است که ما چگونه به نحو موفق از تفکر و روش‌های میان‌رشته‌ای استفاده ببریم؛ و کار و بار ترجمه یکی از شیوه‌های مهم گسترش تفکر میان‌رشته‌ای است (شولته، ۱۹۹۹) که می‌تواند تاثیر به‌سزایی در تحول در علوم انسانی و تحول از طریق علوم انسانی داشته باشد. هر چند که علی‌رغم رشد قارچ‌گونه دوره‌های تکمیلی، مطالعات ترجمه، تحت عنوان ظاهری مترجمی انگلیسی در دانشگاه‌های ایران، در خصوص بعد میان‌رشته‌ای بودن از جهت‌های مختلفی محدود شده است. به عبارت دیگر مطالعات ترجمه در دانشگاه‌های ایران برخلاف مطالعات ترجمه بین‌المللی که پس از سپری کردن چند تغییر جهت اساسی در مسیر خود در چند دهه گذشته مانند، گرایش به مطالعات اجتماعی و فرهنگی، قدرت و ایدئولوژی، و فن‌آوری تا حد زیادی تک‌بعدی باقی مانده است (خوش‌سلیقه، ۱۳۹۱)، با این حال، جای خوشبختی است که حرکت به سوی نگاه میان‌رشته‌ای به ترجمه و مطالعات ترجمه در کشور ما نیز شروع شده است.^۱



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۲۶

دوره چهارم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. یکی از این اقدامات مهم، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای ترجمه (Interdisciplinary Translation Studies Quarterly) است که با اهتمام گروه زبان انگلیسی دانشگاه بین‌المللی امام رضا در حال تاسیس می‌باشد. این فصلنامه با هدف انتشار مقالات علمی-پژوهشی در حوزه‌های مختلف علوم مرتبط با آن مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، و زبان‌شناسی اقدام فعالیت نموده است.

منابع

خورسندی، علی (۱۳۸۷)، گفتمان میان‌رشته‌ای دانش: مبانی نظری، گونه‌شناسی، و خط‌مشی‌هایی برای عمل در آموزش عالی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

خوش سلیقه، مسعود (۱۳۹۱)، «نگاهی به مطالعات میان‌رشته‌ای ترجمه در ایران»، در: ۹۱/۲/۲۰

<http://translationstudies.persianblog.ir/post/49>

ریکور، پل، (۱۳۸۶) در باب ترجمه، مرتضی بحرانی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی صفوی، کورش، (۱۳۷۷)، زبان‌شناسی و ادبیات، تهران، هرمس.

صلح‌جو، علی، (۱۳۶۵) «بحثی در مبانی ترجمه»، نشر دانش، سال ۶، شماره ۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۵). باز انتشار در نصرالله پورجوادی (زیر نظر) درباره ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، دوم ۱۳۶۶.

علوی پور، محسن و دیگران (ترجمه و تدوین)، (۱۳۸۷) مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

گوینده، م. «در احوان مترجمان: پیک‌های روح بشری»، در نشر دانش، سال ۵، شماره ۱ (آذر و دی ۱۳۶۳). باز انتشار در نصرالله پورجوادی (زیر نظر) درباره ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، دوم ۱۳۶۶.

نایدا، یوجین، «نقش مترجم»، ترجمه سعید باستانی، نشر دانش، سال ۶، شماره ۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۵). باز انتشار در نصرالله پورجوادی (زیر نظر) درباره ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، دوم ۱۳۶۶.

ونک، دومینیک، (۱۳۸۸) کاربردهای میان‌رشته‌گی: تحولات علوم، صنعت و آموزش، توحیده ملاباشی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

کزآزی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴) ترجمانی و ترزبانی، کندوکاوی در هنر ترجمه. تهران: جامی. دو سوسور، فردینان، (۱۳۷۸) درس‌های زبان‌شناسی همگانی، ترجمه نازیلا خلیخلالی، نشر فرزانه، دوم، ۱۳۸۵. فرحزاد، فرزانه، (۱۳۸۳) مجموعه مقالات هم‌اندیشی ترجمه‌شناسی، تهران، یلدا قلم.

Bell, Roger T. (1991), Translation and Translating: Theory and Practice. London: Longman Group Ltd.

Benyamin, Walter, (1969a) the task of the translator, Illuminations, trans. Harry Zohn, New York, Schocken.

Delisle, Jean, and Judith Woodsworth, (1995), Translators Trough History, Amsterdam, John Benjamins.

Duff, Alan. (1981) The Third Language: Recurrent Problems of Translation into English. Oxford: Pergamon Press.

Gentzler, Edwin, (2001), Contemporary Translation Theories, rev. 2nd .ed, Clevedon: Multilingual Matters.

Gentzler, Edwin, (2005), An International and Interdisciplinary View: Translation Studies in China, Journal of Foreign Languages, No. 158 (4, July)

House, Juliane (1989), "Translation Quality Assessment", Reading in Translation



- Theory, Andrew Chesterman (ed.), Helsinki: Oy Finn Lectura Ab.pp.157-161.
- Klaudy, K. (2003), Languages in Translation, Budapest: Scholastica.
- Philip, Lewis (1985), "The Measure of Translation Effects", in: Difference in Translation, Joseph Graham (ed.) Ithaca, New York: Cornell University Press.
- Munday, Jeremy, (2001), Introducing Translation Studies: Theories and Applications, Routledge.
- Martinet, Andre,(1964) Elements of General Linguistics, London, Faber.
- Newmark, Peter (1981). Approaches to Translation. Oxford: Pergamon Press.
- Newmark, Peter (1988), Textbook of Translation. Oxford: Pergamon Press.
- Newmark, Peter (1991), About Translation. Clevedon: Multilingual Matters Ltd.
- Nida, Eugene A. (1964), Toward a Science of Translation, with special reference to principles and procedures involved in Bible translating, Leiden: Brill.
- Pimemei, Anthony,(2010) Exploring Translation Theories, Routledge.
- Reiss, Katharina (2000), Translation Criticism, the Potential and Limitations, tr. By Erroll F. Rhodes, American Bible Society.
- Savory, Theodore (1969), The Art of Translation. London: Jonathan Cape Ltd.
- Schulte, Rainer, "LITERARY TRANSLATION: AN ANCHOR OF INTERDISCIPLINARY THINKING". In: http://translation.utdallas.edu/essays/inter_essay1.html (1999)
- Snell-Hornby, Mary (1988), Translation Studies: An Integrated Approach, Amsterdam-Philadelphia: John Benjamins.
- Suárez-Murias , Interdisciplinary Credit in the Humanities: Black Literature in Latin America in Translation, Latin American Literary Review 4 (fall 1975)
- Toury Gideon, (1980), In Search of a Translation Theory. Tel Aviv: Porter Institute.
- Venuti, Lawrence (1995), The Translator's Invisibility, London and New York: Routledge.
- Wilss, Wolfram (1982), The Science of Translation. Stuttgart: Gunter Narr verlag Tübingen.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۲۸

دوره چهارم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۰

پژوهش‌های ترجمانی
پرتال جامع علوم انسانی